

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هشتم

زمستان ۱۴۰۰

تعامل اسلام و ایران

مطالعه تطبیقی دیدگاه دکتر زرین کوب و استاد مطهری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۱۷

۱ محسن معصومی

۲ معصومه آبانگاه ازگمی

درباره شیوه ورود اسلام به ایران و چگونگی مواجهه ایرانیان با فاتحان، چرایی و چگونگی گروش آنان به اسلام و بازتاب آن بر هویت ملی ایرانیان، نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. دکتر زرین کوب (۱۳۷۸ ش) به‌عنوان مورخی نواندیش و ملی‌گرا و استاد مطهری (۱۳۵۸ ش)، اندیشمندی اسلام‌شناس و دین‌گرا، از جمله صاحب‌نظرانی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند. صرف‌نظر از تحول فکر دکتر زرین کوب در دهه‌های پس از نگارش کتاب «دو قرن سکوت»، اگر همین کتاب - که گردآوری شده سلسله‌مقالات وی در آغاز فعالیت‌های علمی خود در یکی از نشریات است - مبنای قرار گیرد، می‌توان گفت که زرین کوب ضمن آنکه هویتی ایرانی - اسلامی برای ایرانیان قائل شده، هجوم عربها به ایران را متعدیانه و تغییر دینشان را به‌اجبار دانسته؛ ولی اسلام را تعالی‌بخش فرهنگ ایرانی ارزیابی کرده است؛ اما استاد

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران: (mmassumi@ut.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران: (abangah@ut.ac.ir).

مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران با نفی تعارض بین هویت ملی و اسلامیت، ورود مسلمانان به ایران را نهضتی آزادیخواه، گروش ایرانیان به اسلام را به رغبت و اسلام را نجاتبخش جامعه ایرانی دانسته است.

کلیدواژگان: هویت ایرانی، مرتضی مطهری، عبدالحسین زرین کوب، دوقرن سکوت، خدمات متقابل اسلام و ایران.

مقدمه

چگونگی تعامل و همراهی ایران و اسلام، مسئله‌ای است که همواره مناقشه طیف‌های مختلف اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی را برانگیخته است. با شدت یافتن اندیشه‌های ناسیونالیستی و انتشار تفکر ملی‌گرایی از اواخر دوره قاجار (حک: ۱۲۱۰-۱۳۴۳ق) و استمرار آن به شکل افراطی در دوره پهلوی (حک: ۱۳۴۳-۱۳۵۷ش) که متأثر از سیاست‌های غرب‌گرایانه حکومت وقت بود، باستان‌گرایی و احیای تاریخ باستانی و گاه اسلام‌ستیزی و تلاش برای حذف اسلام از فرهنگ عمومی مردم و جایگزین نمودن ارزش‌های فرهنگی غرب بر جامعه رواج یافت.^۱ بسیاری از اندیشمندان ایرانی با طرح اندیشه بازگشت به خویشتن، درباره رابطه اسلام و ایران قضاوت کرده و به نتایج متفاوتی دست یافتند. برخی تعصب ورزیده و با نسبت‌های ناروا، ورود اسلام به ایران را در ردیف حملات مقدونی‌ها و مغولان دانسته و معتقدند که فاتحان عرب، اندوخته‌های فرهنگی ایران عصر ساسانی را از بین برده و بسیاری از موارث نوشتاری آنها را طعمه حریق نمودند.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: قنبرلو، «ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی در تعاملات فراملی ایران معاصر»، ص ۸۳ - ۱۰۶.

۲. رک: نفیسی، بابک خرم‌دین؛ دلاور آذربایجان، ص ۹؛ معین، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی، ص ۹-۱۰.

عده‌ای نیز متأثر از آرای بعضی اسلام‌شناسان غربی، نظیر گلدزیهر که اسلام را دین عرب دانسته و سایر اقوام مسلمان را بیگانه تلقی نموده،^۱ در مورد زبان فارسی به‌عنوان شالوده هویت ایرانی اظهار نگرانی کرده و با تأکید بر تاریخ فرهنگی ایران پیش از اسلام، با جریان احیای تاریخ و هویت ایرانی همراه شده‌اند.^۲ برخی نیز متأثر از بینش اعتقادی خود، روش میانه‌ای را برگزیده و احیای هویت ایرانی را در رابطه متقابل و مثبت میان اسلام و ایران جست‌وجو کرده‌اند.^۳

گروه‌هایی هم با تأکید بر اندیشه فراملی‌گرایی موافق با آموزه‌های اسلامی، به منازعه با جریان مذکور برخاسته و این رابطه را از منظر دیگری ارزیابی نمودند. بعضی گذشته متمدن ایران را نفی کرده و آن را ساخته و پرداخته معاندان اسلام، نظیر یهودیان تلقی کرده‌اند^۴ و شماری نیز متأثر از علقه‌های دینی، هرآنچه را از سوی عرب مسلمان رخ داده، توجیه کرده و اسلام را رهایی‌بخش ایرانیان از گذشته ظلمانی‌شان معرفی نموده‌اند. بنابراین، تهییج احساسات ملی در کشورهای اسلامی را نیز کوشش استعمار و مخل امت مسلمان و مانع وحدت اسلامی برشمرده‌اند.^۵

از آنجاکه چالش میان اسلام‌گرایی و ملی‌گرایی در خصوص رابطه ایران و اسلام، همچنان ادامه دارد، لزوم واکاوی ابعاد این مسئله از منظر اندیشمندان مختلف احساس می‌شود. جایگاه هویت و ملیت ایرانی با وجود گرایش‌های اسلامی، چرایی و چگونگی فتح

۱. ر.ک: گلدزیهر، درس‌هایی درباره اسلام، ص ۷۳-۷۵.

۲. برای نمونه، ر.ک: پورداوود، فرهنگ ایران باستان، ص ۱۹-۲۳.

۳. برای نمونه، ر.ک: شریعتی، بازشناسی هویت ایرانی اسلامی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۴. پورپیرار، دوازده قرن سکوت، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار

بریتانیا و ایران، ج ۱، ص ۱۳-۱۷.

۵. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸-۴۹.

ایران توسط عرب مسلمان و شیوه ورود فاتحان به این سرزمین و تغییر دین و چگونگی گروه ایرانیان به دین اسلام، از جمله موضوع‌هایی است که در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران اهمیت دارد.

دکتر عبدالحسین زرین کوب (م. ۱۳۷۸ ش) و استاد مرتضی مطهری (د. ۱۳۵۸ ش)، از جمله اندیشمندانی هستند که در فضایی متأثر از همین گفت‌وگوها و با تکیه بر نگرش خاص خود، به تبیین تاریخی این ارتباط پرداخته‌اند. دکتر زرین کوب متعلق به نسل نواندیش ادیب - مورخان، با برقراری پیوند میان تاریخ و ادبیات، اگرچه گستره وسیعی از تاریخ ایران را در آثارش لحاظ نموده، اما نقطه ثقل توجه او، بر دوره گذار و انتقال تاریخ ایران از باستان به دوره اسلامی است که به طور خاص، در کتاب *دو قرن سکوت* وی تجلی یافته است. استاد مطهری هم که اغلب آثارش به علوم اسلامی و دینی اختصاص دارد، با تألیف کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* که محصول خطابه و سخنرانی‌های وی در این زمینه است، به تبیین موضوع مزبور پرداخته است.

چگونگی تعامل اسلام و ایران از منظر زرین کوب و مطهری، مسئله پژوهش حاضر است که با هدف دستیابی به تلقی صحیح‌تری از این مراددها، با روش وصفی و مقایسه‌ای انجام شده است. چرایی و چگونگی فتح ایران توسط اعراب و مواجهه ایرانیان با فاتحان، مهم‌ترین علل مؤثر در پیروزی عرب مسلمان در برابر ایرانیان است و علل و شیوه اسلام‌پذیری ایرانیان از نگاه مطهری و زرین کوب، از جمله پرسش‌های فرعی است که برای پاسخ به مسئله پژوهش مطرح شده است؛ ضمن آنکه مواضع هریک از این دو اندیشمند در خصوص مسئله هویت ملی، عناصر تشکیل‌دهنده آن و ضرورت طرح این مسئله برای ایرانیان نیز به‌عنوان مؤلفه‌هایی مکمل مورد تتبع قرار گرفته است. فرضیه نگارنده، آن است که هریک از این اندیشمندان، متأثر از خاستگاه حرفه‌ای و نیز علقه‌ها و گرایش‌های ملی و اعتقادی خود، ابعادی از حقیقت این ارتباط را تبیین نموده‌اند که در

عین وجود تمایزهایی، می‌توانند مکمل یکدیگر و راهگشایی برای دست یافتن به راهی میانه و معتدل برای چالش‌های امروز باشند.

گفتنی است، جستار حاضر درصدد رد و یا تأیید آرای هیچ یک از اندیشمندان مزبور برنیامده است. بنابراین، در حدّ امکان از ذکر آرای مؤید و یا نقیض سایر اندیشمندان در زمینه‌های مورد تفحص که جانبداری نویسنده از یکی از طرفین را به ذهن متبادرسازد، پرهیز نموده است.

پیشینه پژوهش

درباره آثار اندیشمندان مذکور، تحقیقات فراوانی انجام شده است. عمده مطالعات مربوط به زرین کوب، به جایگاه او در دو حوزه کلی تاریخ‌نگاری و ادبیات، و اغلب پژوهش‌ها درباره مطهری، به تألیفات وی در زمینه علوم اسلامی تعلق دارد. تفحص در پژوهش‌های علمی نشان داد که درباره رابطه اسلام و ایران از نظرگاه مطهری و زرین کوب، نه تنها تحقیقی مقایسه‌ای و تطبیقی صورت نگرفته، بلکه به صورت مستقل هم جز مواردی چند، پژوهشی در این زمینه یافت نشد.

مقاله «سیمای هویت ایرانی در آثار ادبی عصر اسلامی»، مقوله هویت ایرانی را با تکیه بر دو اثر زرین کوب و مطهری، یعنی دو قرن سکوت و خدمات متقابل ایران و اسلام واکاوی نموده است و در محوریت بحث، با پژوهش حاضر اشتراک دارد؛ ولی به لحاظ موضوعی و محتوایی، متفاوت است. این مقاله، تنها بر یکی از عناصر سازنده هویت ملی، یعنی زبان و ادبیات، استوار است و بر آن بوده تا تأثیر امحا و احیای مجدد زبان فارسی را بر هویت ملی تبیین نماید.^۱ «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری

۱. سبزیان‌پور و دیگران، «سیمای هویت ایرانی در آثار ادبی عصر اسلامی: نگاهی به مقوله هویت

در دو کتاب دو قرن سکوت و خدمات متقابل ایران و اسلام».

زرین کوب» نیز مقاله‌ای است که تحولات به وجود آمده در نگرش زرین کوب را بر مبنای مفهوم هویت ملی مطالعه کرده و ارتباط موضوعی با بخشی از مقاله حاضر دارد.^۱ «دو تأویل از یک تمدن، بازخوانی دو اثر عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، جستاری است که به روایت‌های متفاوت زرین کوب از دستاورد تمدن اسلامی در ایران پرداخته و تناقض‌های موجود را از منظر تاریخ‌نگاری و روش شناسی با تکیه بر دو اثر نام‌برده، بررسی نموده است.^۲ مقاله «نگاهی به موضوع کتاب‌سوزی در ایران: نقدی بر نظر استاد مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران» نیز دیدگاه مطهری را درباره ماهیت اسلام و منافات آن با کتاب‌سوزی مورد تحلیل قرار داده که ارتباط بسیار جزئی با مباحث مطرح‌شده در نوشتار حاضر دارد.^۳

این مطالعات که از بیشترین ارتباط با پژوهش حاضر برخوردارند، تفاوت‌های ماهوی آشکاری به لحاظ موضوعی و محتوایی دارند که مؤید نو بودن جستار حاضر است. تبیین متوازن تعامل میان اسلام و ایران در راستای چالش ایجادشده بین اسلامیت و ایرانیت در جامعه کنونی ایران، مفید و اثرگذار بوده و همان‌طور که از پیشینه پژوهش برآمد، با وجود مطالعه برخی جنبه‌های این دو اثر، هنوز از منظر هویت و تعامل اسلام و ایران، جای پژوهش بسیار وجود دارد.

۱. راعی گلوچه، «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری زرین کوب»، ص ۱۱۹-۱۵۲.

۲. شوهانی، «دو تأویل از یک تمدن، بازخوانی دو اثر عبدالحسین زرین کوب: دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، ص ۱۵۷-۲۰۴.

۳. سبزیان پور و کیانی، «نگاهی به موضوع کتاب‌سوزی در ایران: نقدی بر نظر استاد مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران»، ص ۶۳-۷۹.

الف. نگاهی اجمالی بر آثار و مؤلفان

۱. دکتر زرین کوب و کتاب دو قرن سکوت

عبدالحسین زرین کوب، زاده اسفندماه سال ۱۳۰۱ش، ادیب، مورخ، منتقد ادبی، نویسنده و مترجم برجسته ایران معاصر است که کار معلمی را هم‌زمان با ادامه تحصیل در دانشکده حقوق و ادبیات دانشگاه تهران آغاز کرد و در سال ۱۳۳۴ش به دریافت مدرک دکترا در رشته ادبیات موفق شد. سپس، در سال ۱۳۳۵ش با عنوان دانشیار به تدریس در دانشکده معقول و منقول (دانشکده الهیات و معارف اسلامی کنونی) دانشگاه تهران مشغول شد. وی با برخی بزرگان علم و ادب آن زمان، نظیر: بدیع‌الزمان فروزانفر (م. ۱۳۴۹ش)، سید حسن تقی‌زاده (م. ۱۳۴۸ش)، مجتبی مینوی (م. ۱۳۵۵ش)، شیخ محمدتقی عبده بروجردی (م. ۱۳۴۶ش)، سعید نفیسی (م. ۱۳۴۵ش)، محمد معین (م. ۱۳۵۰ش)، محمود شهبابی خراسانی (م. ۱۳۶۵ش)، غلامحسین مصاحب (م. ۱۳۵۸ش) و بسیاری دیگر، معاشرت علمی داشت. از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ش، تجربه تدریس در دانشگاه‌های: آکسفورد، سوربن، هند، پاکستان، کالیفرنیا و پرینستون را در حوزه ادبیات، تاریخ ایران و تصوف ایرانی به دست آورد.^۱

وی در سال ۱۳۴۹ش به عضویت در گروه ادبیات فارسی و تاریخ دانشگاه تهران درآمد و هم‌زمان به تحقیق و تألیف در شعر و ادبیات فارسی، تاریخ اسلام، تاریخ ایران و نقد متون پرداخت و رشحات قلمی ارزشمندی در قالب چهل کتاب و چندصد مقاله بر جای نهاد. فلسفه شعر یا تاریخ تطور شعر و شاعری در ایران (۱۳۲۳ش)، سرّ نی (۱۳۶۴ش)، بحر در کوزه (۱۳۶۶ش)، پله پله تا ملاقات خدا (۱۳۷۰ش)، کارنامه

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: افشاری، «زرین‌کوب، عبدالحسین»، دانشنامه جهان اسلام،

اسلام، بامداد اسلام (۱۳۴۶ش)، تاریخ ایران بعد از اسلام (۱۳۴۳ش) و تاریخ مردم ایران (۱۳۶۳ش)، از این جمله است. زرین کوب در شهریورماه سال ۱۳۷۸ش در تهران درگذشت.^۱

دو قرن سکوت، نخستین تألیف مستقل تاریخی زرین کوب است که ابتدا به صورت یادداشت‌هایی در پاورقی نشریه *مهرگان* جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی منشر می‌شد. وی در سال ۱۳۳۰ش برای اولین بار این یادداشت‌ها را که با عنوان «مقدمه‌ای بر گذشته ادبی ایران» چاپ می‌شد، به صورت کتابی با عنوان *دو قرن سکوت* منتشر نمود که از همان ابتدا همان قدر که مورد علاقه بسیاری قرار گرفت، انتقادهای تندی را نیز به دنبال داشت.^۲ زرین کوب که برخی انتقادهای او را وارد می‌دانست و به تندروی‌های ناشی از هیجان جوانی‌اش در وطن پرستی معترف بود، چاپ مجدد کتاب را بدون تغییرات لازم روا ندانست؛^۳ اما پس از پنج سال مذاقه در منابع و اصلاح برخی جملات و افزودن بعضی مطالب، در سال ۱۳۳۶ش کتاب را با همان عنوان پیشین، یعنی «دو قرن سکوت؛ سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام؛ از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان»، به طبع رسانید. وی اذعان داشت که در تحریر دوم کتابش، بر هرآنچه نادرست دانسته، خط بطلان کشیده و پس از سال‌ها تعمق در خرده‌گیری‌های صاحب‌نظران، کوشیده تا کاستی‌های نوشته نخست را جبران کند که البته در اینکه کاملاً موفق شده باشد یا خیر، ادعایی ندارد.^۴

۱. همان.

۲. دهباشی، «ماجرای کتاب دو قرن سکوت»، ص ۱۹۶-۲۰۳.

۳. زرین کوب، *دو قرن سکوت*، مقدمه چاپ دوم، ص ۱-۲.

۴. همان، ص ۱-۳.

از چاپ دوم به بعد، تغییراتی در متن کتاب، ایجاد نشد و بارها توسط ناشران مختلف تجدید چاپ گردید.^۱ تحریر دوم کتاب، تاریخ حدود دویست ساله ایران را از فتح اسلامی تا ظهور طاهریان (حک: ۲۰۵-۲۵۹ق) را در ده فصل: «فرمانروایان صحرا»، «طوفان و ریگ»، «آتش خاموشی»، «زبان گمشده»، «درفش سیاه»، «در آن سوی جیحون»، «هزارویک شب»، «بانگ رستاخیز»، «جنگ عقاید» و «پایان یک شب» دربردارد. پژوهش حاضر، با تکیه بر تحریر دوم مؤلف و با توجه به تغییر رویکرد وی انجام شده است.

۲. استاد مطهری و کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران

مرتضی مطهری، متولد ۱۲۹۸ش، از اساتید برجسته حوزه و دانشگاه، فیلسوف، فقیه، دین‌شناس و خطیبی مجاهد در زمینه علوم اسلامی است.^۲ وی پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی، در سال ۱۳۱۵ش عازم حوزه علمیه قم شد و از محضر عالمان و بزرگانی چون: آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی (م. ۱۳۴۰ش)، امام خمینی(ره)، علامه سید محمدحسین طباطبایی (م. ۱۳۶۰ش)، آیت‌الله میرزاعلی‌آقا شیرازی (م. ۱۳۳۴ش) و اساتید دیگر بهره‌مند شد و دروس فقه، اصول، فلسفه، عرفان و اخلاق را فراگرفت و در سال ۱۳۳۴ش، به تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران اشتغال یافت.^۳ مطهری از ۱۳۴۱ش با آغاز نهضت اسلامی امام خمینی(ره)، به‌عنوان عنصری تأثیرگذار، به فعالیت پرداخت و با تألیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و سخنرانی در دانشگاه‌ها، انجمن‌های اسلامی، مساجد و تکیای مختلف در راستای اسلامی نمودن محتوای نهضت و مبارزه با کج‌روی‌ها و انحراف‌ها مجاهدت نمود و در این راه، بارها

۱. برای مطالعه بیشتر رک: دهباشی، «ماجرای کتاب دو قرن سکوت»، ص ۱۹۶-۲۰۳.

۲. باباپور گل‌افشانی و دیگران، آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری، ص ۱۱.

۳. خردمند، شهید مطهری؛ مرزبان بیدار، ص ۱۲۱-۱۳۵.

زندان رژیم پهلوی را تجربه کرد.^۱ پس از انقلاب نیز از یاران نزدیک امام خمینی (ره) شد و خدمات فکری شایانی به انقلاب اسلامی نمود؛^۲ تا اینکه در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ ش توسط گروهک فرقان به شهادت رسید.

از استاد مطهری آثار بسیاری بر جای مانده که بیشتر آنها، متن خطابه‌های اوست. وی در تمام آثارش کوشیده تا ایدئولوژی اصیل اسلامی را ارائه دهد؛ به طوری که پس از شهادت، آثارش از اصلی‌ترین منابع مورد رجوع در اسلام‌شناسی واقع گردید. *اسلام و مقتضیات زمان، انسان در قرآن، آشنایی با علوم اسلامی، انسان و ایمان، حماسه حسینی، سیری در نهج‌البلاغه، تعلیم و تربیت در اسلام* و آثار بسیار دیگر، از جمله تألیفات ارزشمند اوست.^۳

خدمات متقابل اسلام و ایران، نمونه‌ای است که هم‌زمان با اوج گفتمان‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه در کشور فراهم آمده است. مؤلف، مطالب آن را با تکمیل و تفصیل ۹ سخنرانی که در محرم و صفر سال ۱۳۸۸ق/۱۳۴۷ش در تهران ایراد نموده، تألیف کرده است. به گفته وی، این مجالس با موضوع «اسلام و ایران» و در پاسخ به برخی قلم‌فرسایی‌های افراد بی‌اطلاع و یا متعصب در این خصوص برپا می‌شد که با استقبال بی‌نظیر طبقات مختلف مردم، به‌ویژه دانشجویان از شهرها و استان‌های مختلف روبه‌رو گردید.^۴

مطهری از سال ۱۳۹۱ق/۱۳۵۰ش، اولین ویرایش سخنرانی‌هایش را به صورت تدریجی در اختیار چاپخانه قرار داد و مطالبی چند نیز به آن افزود. کتاب مذکور، از سه

۱. جمعی از نویسندگان، *سیری در زندگانی استاد مطهری*، ص ۱۶-۲۵.

۲. خردمند، *شهید مطهری؛ مرزبان بیدار*، ص ۱۸۰-۱۹۱.

۳. باباپور گل‌افشانی و دیگران، *آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری*، ص ۱۲-۲۳.

۴. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۱۴.

بخش اصلی تشکیل شده که با وجود اضافات و اصلاحات بعدی، چهارچوب اولیه خود را حفظ نمود. بخش اول، تکمیل شده سه سخنرانی با عنوان «اسلام و مسئله ملیت» ساماندهی شده و بخش دوم و سوم، تفصیل یافته سخنرانی‌های بعدی است که با موضوع «خدمات اسلام به ایران» و «خدمات ایران به اسلام» نظم یافته است. نام کتاب هم بر اساس عناوین همین بخش‌ها انتخاب شد.^۱ پژوهش حاضر، بر مبنای آخرین ویرایش مؤلف انجام شده است.

ب. مقایسه دیدگاه‌ها

۱. مواجهه ایرانیان و فاتحان

۱-۱. علل شکست ایرانیان و پیروزی عرب‌ها

مطهری، متأثر از نگاه ایدئولوژیک خود، فاتحان را «مسلمانان» و «سربازان اسلام» خطاب نموده^۲ و زرین کوب، به سبب نگرش وطن‌دوستانه‌اش، نام «تازیان» و «عرب» را بر آنان ترجیح داده است.^۳ در بررسی علل شکست ایرانیان و پیروزی عرب، مقوله قضا و قدر، نصرت الهی و تأیید آسمانی، محل مناقشه مؤلفان بوده است. مطهری، نخستین عامل پیروزی عرب مسلمان در ایران را نصرت الهی دانسته و به منظور نشان دادن عظمت اسلام و برخورداری مسلمانان از پشتوانه‌ای الهی، جایگاه پست عرب را در برابر دولت مقتدر ساسانی یادآور شده که به برترین سلاح‌های جنگی و کثرت نیروی نظامی مجهز بوده‌اند.^۴ بنابراین، وی پیروزی بر دولتی را که اغلب کشورهای مجاور، تحت‌الحمایه‌اش

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۸-۹۱.

۳. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۴۰-۴۲.

۴. مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۷۰-۷۱.

بودند، نه تنها غیرقابل پیش‌بینی، بلکه بدون برخورداری از نیروی غیبی، غیرممکن دانسته است.^۱

چنین تعلیلی، ممکن است برای مخاطب معتقد به نیروی غیبی، مقبول باشد؛ اما کنجکاوی زرین کوب را اقناع نکرده است.^۲ وی معجزه خواندن فتح ایران و شکست ساسانیان را محصول خودستایی عرب از یک سو، و بهانه‌تراشی ایرانیان از سویی دیگر دانسته که در اخبار فتوح وارد شده است؛ چراکه به زعم وی، پذیرش این کامیابی، هم برای عرب دشوار بوده و هم برای ایرانیان حیرت‌آور شمرده می‌شد. از این رو، عرب آن را معجزه الهی و ایرانیان تقدیر محتوم تلقی کرده‌اند.^۳ البته زرین کوب نیز سرعت بی‌سابقه فتوحات مسلمانان را می‌پذیرد؛ ولی معجزه این کامیابی را نه در امدادهای غیبی، بلکه در ظهور به موقع این رویداد دانسته است؛ بدین معنا که هم‌زمان با غلبه یکتاپرستی در عربستان و ضعف امپراتوری ایران، از یک طرف، انگیزه قوی برای پیشروی عرب وجود داشت و از طرفی دیگر، نیروی ایرانی قابل‌ی برای مقاومت در برابر مهاجمان نبود.^۴

مطهری، اگرچه سهم عمده‌ای برای اعجاز قائل شده، ولی او نیز قدرت ایمانی مسلمانان به عنوان تنها عامل مؤثر در دستیابی به چنین فتوحات عظیمی را ناکافی دانسته^۵ و همچون زرین کوب به تفحص در علل مادی آن پرداخته است. وضعیت جامعه ایرانی در آستانه فتح از یک سو، و انگیزه عرب مسلمان در فتوحات از سویی دیگر، مهم‌ترین عواملی است که هر دو مؤلف به آن اشاره نموده‌اند.

۱. همو، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۸۷.

۲. زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۴۰.

۳. همان؛ همو، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۴. همو، *بامداد اسلام*، ۹۷.

۵. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۸۸.

زرین کوب فساد داخلی، نفاق و شقاق درونی میان سران کشور و اغتشاش‌های درونی خاندان سلطنتی، به تخت نشستن پی‌درپی شاهزاده‌ها در کوتاه‌زمان، شدت یافتن نزاع میان سرداران ایرانی و موبدان در آستانه هجوم مسلمانان را از جمله عوامل تأثیرگذار بر ضعف دولت ساسانی برشمرده که موجب بی‌پاسخ گذاشتن دستبردهای قبایل راهزن و بدوی به سرحدات ایران شده است. بنابراین، با تأکید بر نقش محوری حکومت ساسانی در فتح ایران، عیان شدن ضعف این دولت در دفاع از مرزها را موجب دلیری بیشتر عرب یا به تعبیر زرین کوب، راهزنان و در نتیجه، تقویت تهاجمات به ایران دانسته است.^۱ زرین کوب که حکومت ساسانیان را نماد اقتدار ایران تلقی کرده، همراهی برخی ایرانیان با عرب، نظیر پیوستن سپاه دیلمی به ابوموسی اشعری (م. ۵۲ق) را خیانت خوانده و آن را عامل مهمی در شکست ایرانیان و تسریع روند تصرف شهرها برشمرده است.^۲

مطهری از منظر دیگر، به آشفتگی‌های ایران پرداخته است. وی اگرچه اغتشاش‌های درونی ایران را عامل مهمی در این شکست دانسته، ولی برخلاف زرین کوب، حساب اتباع ایرانی را از دولت ساسانی جدا کرده است. بنابراین، پیوستن به عرب را نیز نه تنها خیانت ندانسته، بلکه آن را اقدامی ظلم‌ستیزانه، انقلابی و قابل ستایش خوانده است.^۳ وی به وجود فاصله‌های طبقاتی در اعمال دینی و امور آموزشی و نیز فساد دین زرتشت اشاره کرده که موجب بی‌علاقگی مردم به روحانیون زرتشتی و آیین‌های اجحاف‌آمیزشان شد و

۱. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۴۰-۴۱.

۲. در این باره، رک: طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۱، ص ۱۴۷؛ همان، ج ۴، ص ۷۷-۷۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۵۰-۵۱؛ همو، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۶-۲۷.

۴. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۸.

در نتیجه، نارضایی از حکومت را به دنبال داشت.^۱ به گفته وی، کینه دیرینه توده مردم به رفتار ستمگرانه حاکمان و موبدان، موجب زوال روح ملی در ایران شده بود؛ به طوری که نه تنها آنان را به نبرد با عرب بی رغبت می کرد، بلکه عرب را در نظرشان، ناجیان رهایی بخشی ساخته که انتظارش را می کشیدند.^۲ زرین کوب و مطهری، در بررسی علل شکست درونی جامعه ایرانی، به دو نتیجه متفاوت و در عین حال مکمل رسیده اند. زرین کوب، در تأثیر آشفته گی های داخلی، بر عناصر بیرونی، یعنی مهاجمان عرب تمرکز یافته که ناتوانی در دفع آنها، موجب افزایش گستاخی شان در حمله به ایران شده و مطهری، تأثیر این آشفته گی ها را بر عناصر داخلی، یعنی توده مردم دانسته که سبب بی رغبتی آنها در دفاع از حکومت ساسانی گردیده است.

عامل مشترک دیگری که مؤلفان مزبور در بررسی علل واقعی پیروزی عرب مسلمان بدان پرداخته اند، انگیزه آنها در فتوحات است. مطهری، عمده ترین سبب پیروزی جبهه عرب را در انگیزه معنوی مسلمانان جست و جو کرده که از ایمانشان سرچشمه می گرفت. او معتقد است که مسلمانان به سبب آنکه از آرمان مقدسی در ترویج دین اسلام برخوردار بودند و رهنابیدن ملل گمراه از ظلمت و برقراری توحید الهی در میان اقوام را رسالت خود می دانستند، به منظور اجرای عدالت اجتماعی و نجات طبقات مظلوم، حاضر به فداکاری و جانبازی شده و با ایمان راسخ به خدا و قیامت در این مسیر گام نهادند. از این رو، تحمل دشواری ها بر آنان آسان و مقاومیشان مضاعف گردید.^۳

زرین کوب، اگرچه وحدت و ایمان عرب را که محصول آیین پیامبرشان محمد ﷺ بود، مهم دانسته، اما سهم عمده این ظفر را به انگیزه های مادی عرب اختصاص داده و

۱. درباره جامعه طبقاتی عصر ساسانی، ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۷۲.

۲. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۸-۱۰۹.

۳. همان، ص ۸۸.

معتقد است، مسئله جهاد و انگیزه نشر اسلام به منظور تحریض بیشتر عرب به شرکت در فتوحات و حفظ وحدتشان بوده است. بنابراین، وی گرچه همانند مطهری، حمله عرب به ایران را نظام‌مند دانسته، ولی برخلاف او، انگیزه مادی^۱ و ایجاد اشتغال برای ساکنان جزیره العرب را مهم‌ترین هدف پراکنندگان فتوحات از جمله خلفا ذکر کرده که با تبلیغ قداست نبرد در راه خداوند، فرماندهان و سپاهیان را به جهاد ترغیب می‌نمودند.^۲

۱-۲. شیوه ورود عرب‌ها به ایران

مطهری و زرین کوب، شیوه ورود عرب به ایران و مواجهه ایرانیان با آنان را نیز بر اساس برداشتشان از انگیزه‌های فتح تبیین نموده‌اند. زرین کوب، جنگ نه‌اوند در سال ۲۱ هجری^۳ را فاجعه خوانده و با ترسیم چهره‌ای خشن از عرب فاتح، هجوم آنان را در ردیف حمله اسکندر مقدونی (حک: ۳۳۶-۳۲۳ ق.م) آورده است. وی عرب‌ها را وحشیانی درنده‌خو با رفتارهایی دیوانه‌وار وصف کرده که با هدف کسب غنیمت، با غارت، کشتار و ویرانی شهرها و قلعه‌ها تسلط یافتند.^۴ به باور وی، اغلب صلح‌نامه‌هایی که میان ایرانیان و عرب بسته شده،^۵ ناشی از اضطراری بوده که افراد برای مصونیت از قتل و غارت به آن

-
۱. اعتقاد به وجود انگیزه‌های مادی برای فتوحات عرب‌های مسلمان، تحت لوای جهاد، از سوی برخی شرق‌شناسان و نویسندگان مسلمان هم بیان شده است؛ برای نمونه، ر.ک: وات، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوء تفاهمات، ص ۱۰۱؛ لوییس و دیگران، تاریخ اسلام کمبریج، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ اقبال آشتیانی، تاریخ کامل ایران، ص ۳۰۲-۳۰۵.
 ۲. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۴۰-۴۲؛ نیز ر.ک: همو، بامداد اسلام، ص ۹۷-۹۸؛ همو، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۲۸۵-۲۹۲.
 ۳. ر.ک: ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۲۸۹-۳۱۰؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۳۳-۱۳۹.
 ۴. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۶۶.
 ۵. برای نمونه، ر.ک: ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۲، ص ۳۳۶؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۷-۳۷۸.

تن داده‌اند.^۱ او همراهی بسیاری از سرداران و امیران ایرانی با یزدگرد سوم (حک: ۶۳۲-۶۵۱م) تا نبرد نهاوند را شاهی بر مدعایش دانسته است.^۲ وی اقدام برخی ایرانیان به خیانت را نیز تلاش برای حفظ جان و مال خود و خانواده‌هایشان دانسته و نقض پیمان‌نامه‌های صلح از سوی ایرانیان و فتح چندباره برخی شهرها نظیر: نهاوند، اصفهان، قم و اصطخر در فاصله سال‌های ۲۸-۳۰ هجری^۳ را دلیلی بر این امر آورده است.^۴

مطهری، حمله عرب مسلمان به ایران را در پرتو رهبری نهضتی آگاهانه و با هدفی مقدس تعبیر کرده که اشاعه آیین توحیدی و نجات انسانی را سرلوحه قرار داده بود. به همین جهت، از پرداختن به چگونگی استیلای عرب بر ایران، صرف‌نظر نموده و به تاریخ پس از فتح پرداخته است. وی با اشاره به اینکه مسلمانان فاتح، بینش‌های روشن خویش را بر دوش شمشیرهایشان حمل می‌کردند، کوشیده همه اقدامات عرب را در جریان فتح توجیه نماید.^۵ بنابراین، از اینکه برخی ورود اسلام به ایران را فاجعه خوانده‌اند و این نهضت اسلامی را در ردیف حملات مغولان و مقدونی‌ها قرار داده‌اند، انتقاد کرده است.^۶ به باور وی، توده مردم که از حاکمان جور ناراضی بودند، به هنگام حمله مسلمانان، لبریز از شور و شوق با فاتحان همراه شدند. به گفته وی، مردم ایران پس از فتح، با شکل جدیدی از حکومت روبه‌رو شدند که در آن «حکومت برای مردم» و نه «مردم برای

۱. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۶۶.

۲. همان.

۳. برای نمونه، رک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۹-۴۰۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۲-۳۵.

۴. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۵۲-۵۳.

۵. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۸ - ۸۹.

۶. همان، ص ۸۸-۱۲۹.

حکومت» بود. بنابراین، نه تنها هیچ گونه واکنش مخالفی نشان ندادند، بلکه برای پیشرفت اسلام زحمات طاقت فرسایی هم متحمل شدند که در اشاعه اسلام بی نظیر بوده است.^۱

اختلاف رأی مطهری و زرین کوب در تحلیل چگونگی ورود عرب به ایران، از نوع نگرش آنها به رابطه اسلام و عربیت ناشی می شود. زرین کوب، حساب عرب را از اسلام جدا کرده و بیشتر از آنکه فتح ایران را اسلامی بداند، عربی تلقی کرده است. از این رو، همواره جامعه عربی را به عنوان مهاجمانی کم مقدار مورد خطاب قرار داده است. مطهری، ورود فاتحان را مساوی ورود دین اسلام، و عرب را پیام آوران اسلام تلقی کرده و بزرگ داشته است.

۲. تغییر دین و گروه ایرانیان به اسلام

۱-۲. علل اسلام پذیری ایرانیان

مؤلفان مزبور، دلایل تغییر آیین ایرانیان را نیز از نظرگاه خود بیان کرده اند. آنان تشمت مذهبی ایران در آستانه حمله عرب را نخستین عامل تأثیرگذار بر این فرایند دانسته و اذعان داشته اند که آیین زرتشت، مقارن حمله عرب به حدی دچار فساد و انشعاب بود که بروز بدعت‌هایی نظیر آیین مانی^۲ هم به راحتی مردم را در درستی آن مردد می ساخت. رواج آیین‌هایی نظیر مزدک^۳ و

۱. همان، ص ۹۰-۹۳.

۲. کیش مانوی، آیینی عرفانی حاصل امتزاج آموزه‌های مسیحیت، زرتشت، بودایی و گنوسی بود که در سده سوم میلادی در ایران پایه گذاری شد و تا سال‌های آغازین دوره اسلامی هم پیروانی داشت. زرتشتیان، اساس تعالیم مانی را به منزله تفسیر غلط از برخی اصول عقاید دین خود می دانستند. (رک: اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۸۰)

۳. آیین مزدک یا مزدکیه (Mazdak)، جنبشی مذهبی مشتق از مزدیسنا (زرتشتی) با محوریت

زروانی،^۱ و ادیانی چون مسیحیت و بودایی، و اشاعه برخی اندیشه‌های انحرافی دیگر، بر آشفتنگی‌های مذهبی جامعه ایرانی می‌افزود.^۲ به عقیده زرین کوب، بدیهی است که در این شرایط، تفوق روح تازه اسلام بر سایر ادیان که از قدرت شمشیر حاملانش هم برخوردار بود، غیرقابل گریز شود.^۳

زرین کوب با هدف حفظ غرور ملی ایرانیان، با وجود تغییر آیین اجدادشان، برخورداری آنها از طبع سلیم و قوه تمییز را از اسباب گرویدن به دین جدید ذکر کرده است که دین اسلام را در مقایسه با آیین زرتشت که مبتنی بر ثنویت مبهم بود، برتر یافته و از همان آغاز با شوق فراوان پذیرای آن شدند.^۴ مطهری هم که بر آن است هرگونه فشار و اجبار را از ساحت فتح اسلامی بزداید، سابقه گروش ایرانیان به اسلام را به دوره پیش از فتوحات و در ایام حیات پیامبر ﷺ رسانده که شماری از ایرانیان مقیم یمن و بحرین، در پی قتل

برخی مفاهیم اجتماعی، نظیر: عدالت، مساوات و اخلاق بود که در راستای مخالفت با آیین رسمی دولت، هم‌زمان با دوره حکومت قباد اول (حک: ۴۸۸-۵۳۱م) در ایران شکل گرفت و با وجود تلاش‌های سرکوبگرانه دولت ساسانی دوره خسروانشیروان (حک: ۵۳۱-۵۷۹م)، تا دوره اسلامی هم به حیات خود ادامه داد. (ر.ک: راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۴)

۱. زروانی (zarvani)، با محوریت خدای زمان، آیینی با برخی اندیشه‌های یکتاپرستانه، مشتق از دین زرتشت که در تضاد با ثنویت، این دین (محوریت خدای خیر و شر) شکل گرفت. (ر.ک: ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۱۶؛ قدیانی، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ج ۱، ص ۴۲۲)

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۴-۲۰۶، ۵۵-۲۳۱، ۲۶۱-۲۹۳ و ۴۲۴-۴۸۳.

۳. زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۲۲۵-۲۵۱.

۴. همان، ص ۲۲۵-۲۲۶.

خسرو پرویز و دعوت نبوی، به آیین اسلام درآمدند.^۱ مطهری این افراد را به عنوان اولین گروه‌های ایرانی مسلمان معرفی کرده که زمینه مناسب برای آشنایی ایرانیان با حقایق اسلامی را فراهم آوردند.^۲

۲-۲. چگونگی تغییر آیین در ایران

چگونگی تغییر آیین ایرانیان که برخی آن را تحت فشار عرب دانسته^۳ و عده‌ای کاملاً آگاهانه و از روی رغبت ارزیابی نموده‌اند،^۴ از منظر مطهری و زرین کوب نیز متفاوت است. زرین کوب، تغییر آیین ایرانیان را که از آن با عنوان «جنگ عقاید» نام برده، تحت اجبار نشان داده و معتقد است ایرانیان از همان آغاز میان پذیرش دین جدید و کشته شدن یا تقبل ذلت‌بار جزیه و یا ترک دیارشان، ناگزیر از انتخاب بودند.^۵ به گزارش وی، این اجبار تا مدت‌ها پس از استقرار عرب، در فضای خفقان حکام مسلمان ادامه داشت و زرتشتیان با وجود پرداخت جزیه، هرگز قادر به اشاعه آیین خود نبودند.^۶ به باور وی، اگرچه گزارش‌های تاریخی از برپایی برخی آتشکده‌ها در ایران تا قرن‌ها بعد خبر می‌دهد،^۷ ولی در برابر استیلای شعائر اسلامی، جایی برای ابراز آیین مذهبی مغ‌ها نبود و مدت‌ها طول کشید تا محیط آزادی برای اظهار نظر موبدان زرتشتی در برابر متکلمان مسلمان فراهم

۱. در این باره، ر.ک: طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۲، ص ۶۵۶-۶۵۷.

۲. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۷۱-۷۲.

۳. ر.ک: ملکم، *تاریخ کامل ایران*، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۴ و ۱۲۷.

4. Arnold, *The preaching of Islam: A history of the Muslim faith*, p 204-211.

۵. زرین کوب، *دو قرن سکوت*، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۶. همان، ص ۲۳۵.

۷. برای نمونه، ر.ک: یعقوبی، *البلدان*، ص ۷۷؛ ابن حوقل، *صورة الأرض*، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۷۴؛

یاقوت، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۸۱.

شود.^۱ بنابراین، وی وجود شرایط بغرنج را عاملی مهم در اسلام‌پذیری ایرانیانی دانسته که می‌خواستند خود را از خفقان برهانند.^۲

مطهری، هرگونه تحمیل در پذیرش اسلام را نفی کرده^۳ و بر این باور است که ایرانیان به دلیل قرار داشتن در وضعیت دینی و سیاسی ناگوار، تشنه سخنان تازه و انتظار فرج بودند. پس، با شنیدن خبر ظهور اسلام، درباره اصول و فروع دین جدید واکاوی نموده و پس از استقرار مسلمانان بر تمام مملکت ایران، به اسلام گرویدند.^۴ وی با نفی خفقان مورد اشاره زرین کوب، اذعان داشته که مسلمانان نه تنها ایرانیان را در حفظ آتشکده‌های خود آزاد گذاشتند، بلکه از معابدشان هم حفاظت می‌کردند.^۵ مطهری، امکان اجبار از سوی عده‌ای قلیل برای تغییر آیین جمعیتی کثیر را تنها از بیم جان، محال دانسته و برخی اظهارات در این زمینه را اهانتی به شعور و انسانیت ایرانیان شمرده است.^۶

۳. هویت ایرانی یا اسلامی

۳-۱. طرح مسئله هویت ملی

هویت^۷ ملی یا ملیت، چپستی یک قوم و ملتی است که با آن مرزهای انسانی را مشخص می‌کنند و در دو مفهوم «خود» و «دیگری» تجلی می‌یابد.^۸ با توجه به استیلای

۱. زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۲۳۵؛ همو، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۹۱.

۲. همو، دو قرن سکوت، ص ۲۳۵.

۳. مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۶۴-۲۶۷؛ همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۷۰.

۴. همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۷۰-۷۳.

۵. همان، ص ۱۱۲.

۶. همان، ص ۱۲۴.

7. Identity.

۸. ر.ک: اشرف، هویت ایرانی، ص ۲۵-۴۶.

عرب مسلمان بر ایران و پذیرش عمومی آیین اسلام، این سؤال مطرح می‌شود که هویت ایرانی در برابر اسلامیت، از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا با نفوذ اسلام، جایی برای هویت ایرانی باقی می‌ماند یا اینکه در اسلامیت محو شده است؟

زرین کوب، با تمرکز یافتن بر تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران، به طور جد در جهت احیای هویت ملی ایرانیان گام برداشته و کوشیده در نخستین آثار خود، یعنی کتاب *فلسفه شعر* (۱۳۲۳ش) تا آخرین آنها، *نامورنامه* (۱۳۸۱ش)، ضمن طرح مسئله هویت ایرانی، بخش‌هایی از آن را باز آفرینی کند که بسته به سیر تحولات فکری‌اش، متفاوت بوده است. وی در کتاب *دو قرن سکوت* که آن را در میانه سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۶ش پدیدآورده، متأثر از باستان‌گرایی رایج در عصرش، به بزرگ‌نمایی عناصر فرهنگی ایران باستان پرداخته و با نگاه ضدّ عربی در جهت تحقیر عرب و برتری‌طلبی ایرانیان کوشیده و هویتی مستقل از عرب را القا نموده است. اگرچه زرین کوب از زمان تجدید نظر در کتاب *دو قرن سکوت*، ضمن حفظ انسجام فکری و منطق حاکم بر تاریخ‌نگاری‌اش، به‌ویژه در آثاری چون *تاریخ ایران پس از اسلام* و *کارنامه اسلام*، رویکردی واقع‌گرایانه‌تر و پرهیز از جانبداری را پیشه نموده، اما همواره اهتمام به احیای هویت ایرانی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های شاخص آثار تاریخی و ادبی او، مشهود و قابل توجه است.^۱

مطهری که به بُعد افراطی هویت ملی، یعنی ملیت‌پرستی و مفهوم متناظر آن، نژاد پرستی، توجه داشته، اساساً با طرح مفاهیمی نظیر: ملیت، هویت ملی، گذشته تاریخی و نظایر آن، مخالف است و آن را حاصل تمایلات نژادپرستانه دانسته و برای وحدت

۱. برای نمونه، ر.ک: زرین کوب، «فرهنگ ایران و مسئله استمرار»، ص ۴۴۹-۴۵۶؛ همو، «آنچه

ایران به جهان آموخت»، ص ۱۱-۱۴؛ همو، «چگونه می‌توان ایرانی بود؟ چگونه می‌توان ایرانی

نبود؟»، ص ۸-۴؛ همو، «اسلام در ایران»، ص ۲۶-۳۶.

مسلمانان و یکپارچگی امت اسلامی، خطرآفرین تلقی نموده است.^۱ مخالفت مطهری با طرح مسئله هویت ملی، از اقدامات متعصبانه برخی افراد که به بهانه دفاع از ملیت و قومیت ایرانی به مبارزه با اسلام و اهانت به مقدسات آن می‌پردازند، ناشی می‌شود؛ چراکه به نظر می‌رسد، وی نه تنها ناسیونالیسم را به طور کامل مردود ندانسته، بلکه آنجا که این اندیشه موجب همبستگی بیشتر و خدمت به هموعان و ذوی‌الحقوق می‌شود، پسندیده خوانده است؛ اما به دلیل آنکه پرداخت افراطی به این مسئله را باعث جدایی ملت‌ها و ایجاد روابط خصمانه میان آنها ارزیابی کرده، از آن پرهیز نموده و طرح مسئله امت مسلمان را ترجیح داده است. به باور وی، طرح مسئله ملیت و تهییج احساسات ملی، حتی اگر بتواند آثار مثبت و مفیدی به لحاظ استقلال ملت‌ها به دنبال داشته باشد، باز هم در کشورهای اسلامی موجب تفرقه و جدایی می‌گردد. از این‌روست که وی در دنیای امروز، صورت متقدم جامعه اسلامی را طلب کرده و معتقد است که امروزه نیز همچون گذشته، در جامعه اسلامی، ملل مختلف با افکار، آرمان‌ها و احساسات مشترکی وجود دارند و برگزاری هرساله مراسم حج، مؤید آن است.^۲

۳-۲. عناصر شکل‌دهنده هویت ایرانی

زرین کوب، از عناصر سازنده هویت ملی، یعنی: سرزمین، تاریخ، دین، حکومت، آداب و رسوم، خون و نژاد، زبان و ادبیات که در تعاملات سیاسی و اجتماعی موجب بازشناساندن افراد از غیر می‌گردند،^۳ بیش از همه، بر عنصر زبان تأکید نموده است. اصرار وی به حفظ عنوان کتاب، یعنی دو قرن سکوت، با وجود آنکه به اقرار خودش، از چاپ‌های دوم به بعد،

۱. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۸-۴۹.

۲. همان، ص ۴۸-۵۸.

3. Jenkins, social identity, p 19,50-51,122, 165-167.

اصلاحاتی در محتوا و لحن آن انجام داده است،^۱ نشان می‌دهد که وی از آن جهت، تاریخ ایران را از زمان فتح توسط عرب‌ها تا تشکیل دولت طاهریان (حک: ۲۰۷-۲۵۹ق)، دوره خاموشی ایرانیان دانسته که زبان و شعر فارسی در برابر زبان عربی مغفول و بی‌اثر شده است.^۲ وی زبان ایرانیان را زبان قومی برخوردار از خرد، دانش، فرهنگ و ادب خوانده و احیای مجدد آن را نشانه استمرار هویت ایرانی دانسته است^۳ و معتقد است، از آنجاکه در پیام آسمانی اسلام جایی برای شعر و شاعری نبود و در ابتدای امر، شاعران در شمار گمراهان و زیانکاران شناخته می‌شدند،^۴ تمایل ایرانیان به سرودن شعر نیز کاهش یافت و زبان فارسی در خاموشی فرو رفت؛ ولی چندی بعد، تلاش برای احیای زبان فارسی از سر گرفته شد^۵ و به‌عنوان پیونددهنده ملیت ایرانی در برابر استیلای زبان بیگانه، یعنی عربی، مقاومت نمود.^۶ البته زرین‌کوب بر زبان خالص فارسی به‌عنوان عنصر هویت ملی تأکید نداشته و معتقد است که زبان ایرانی، هرگز نمی‌توانسته در برابر قبول پاره‌ای از لغات

۱. زرین‌کوب، دو قرن سکوت، ص ۲.

۲. همان، ص ۱۲۰.

۳. همان، ص ۱۱۴ و ۲.

۴. گویا زرین‌کوب در این خصوص، به آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶ سوره مبارکه شعراء نظر داشته است:

«وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ.»

همچنین، ر.ک: طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۷، ص ۳۲۴-۳۲۶؛ نیز برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه واقعی اسلام و بزرگان دینی در مورد شعر و شاعری، ر.ک: زرگری مرنندی، «جایگاه شعر

در اسلام»، ص ۵۰-۶۶.

۵. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۲۱۷ و ۲۱۹.

۶. زرین‌کوب، دو قرن سکوت، ص ۸۸-۸۹.

بیگانه مقاومت کند؛ ولی همین که نسبت به سایر زبان‌های دنیا یک‌دست‌تر و منسجم‌تر باقی مانده است، از انسجام، بقا و تداوم هویت ایرانی حکایت می‌کند.^۱

مطهری، از کسانی که به کارگیری زبان عربی در قرون اولیه اسلامی را منافی ملیت ایرانی دانسته‌اند، انتقاد نموده و از آنان با عنوان «عنکبوت‌های گرفتار تارهای حماقت» یاد کرده است.^۲ وی تنوع زبانی را ابزاری مؤثر در گسترش اسلام دانسته و معتقد است که اسلام هرگز درصدد محو زبان هیچ قومی نبوده است. او این تلقی که استفاده از زبان عربی را توهینی به ملیت ایرانی قلمداد می‌کند، ساخته برخی جیره‌خواران استعمار دانسته و معتقد است، ایرانیان قدیم، زبان عربی را زبان اسلام و قرآن می‌دانستند و نه تنها پرداختن به آن را توهین تلقی نمی‌کردند، بلکه بیشترین خدمت را به لغت و دستور زبان عربی نموده‌اند.^۳ وی وجود برخی آثار گرانبهای ایرانیان مانند: مثنوی معنوی مولوی، گلستان سعدی، دیوان حافظ و آثار نظامی گنجوی را که مشتمل بر برخی مفاهیم اسلامی هستند، دلیلی بر پیوند زبان فارسی و اسلام آورده است. او بر آن بوده که جایگاه زبان فارسی به‌عنوان یکی از عناصر مهم در هویت ایرانی را کم‌مقدار نشان دهد. از این‌رو، بر دگرگونی‌های زبان فارسی تأکید کرده و زبان کنونی را نوین و متفاوت از زبان فارسی کهن خوانده که پس از اسلام متحول شده و در نتیجه اختلاط با زبان عربی، به زبان تازه‌ای مبدل گشته است. پس، دیدگاه زرین کوب را که زبان فعلی را با همه لغات دخیله‌اش نمودار تداوم هویت ملی می‌شمارد، مردود دانسته است.^۴

۱. همو، «آنچه ایران به جهان آموخت»، ص ۱۱-۱۴؛ همو، «چگونه می‌توان ایرانی بود؟ چگونه

می‌توان ایرانی نبود؟»، ص ۴-۸؛ همو، دو قرن سکوت، ص ۸۸-۸۹.

۲. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۰-۱۰۳.

۴. همان، ص ۵۹-۶۰.

زرین کوب و مطهری، هریک با بی‌اهمیت خواندن مقوله خون و نژاد به‌عنوان یکی از عناصر شناخته‌شده در هویت ملی، کوشیده‌اند تا از آن برای اثبات نظرشان بهره ببرند. زرین کوب که بر پراکندگی جغرافیایی قلمرو ایران و تعدد اقوام و ملل ایرانی واقف است، به‌خوبی می‌داند که طرح مسئله نژاد مشترک برای ایرانیان منطقی نیست. بنابراین، اهمیت دادن به اصالت خونی و تصور نژاد خالص را برای ایرانیان امری جاهلانه و کودکانه دانسته و اذعان داشته که از دوران هخامنشیان تا امروز، اقوام مختلفی از پارسی، سکایی، تورانی، یونانی، عرب، تاتار و غیره در این سرزمین در هم آمیخته‌اند و در سرزمینی واحد با نام ایران زیسته‌اند، پس، تنوع نژادی در مقوله هویت ایرانیان، از کمترین اهمیت برخوردار است.^۱

مطهری نیز با تأکید بر امتزاج ایرانیان با ملل مجاور، نظیر: ترکان، مغولان و عرب‌ها، فرض اصالت نژادی برای آنان را منتفی دانسته و اذعان داشته که بسیاری از مردم فارسی‌زبان ایران که داعیه ایرانی‌گری دارند، ممکن است هم‌نژاد عرب یا ترکان، مغولان و یا از نژاد دیگری باشند. بنابراین، برخلاف زرین کوب که با بی‌اهمیت خواندن مقوله خون و نژاد، اثبات هویت ایرانی را نتیجه گرفته، وی با انکار اصالت نژادی واحد برای ایرانیان، عدم وجود هویت ملی را برداشت کرده است. به گفته وی، آنچه امروزه ملت نامیده می‌شود، شامل مردمانی است که در سرزمینی واحد و ذیل یک پرچم و با یک رژیم حکومتی و قوانین خاص به سر می‌برند که بی‌اطلاع از نژاد حقیقی نیاکان و اجدادشان، حماسه ملیت را در ذهن می‌پرورانند.^۲

۱. زرین کوب، «فرهنگ ایران و مسئله استمرار»، ص ۴۴۹-۴۵۶؛ همو، «آنچه ایران به جهان

آموخت»، ص ۱۱-۱۴.

۲. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۵۶-۵۷.

۳-۳. جایگاه هویت ایرانی - اسلامی

زرین کوب که به سست بودن جایگاه زبان و نژاد به عنوان عوامل سازنده هویت ایرانی نظر داشت، با تأکید بر عنصر «انسانیت»، نظریه هویتی خود را به گونه‌ای دیگر سامان داده است و معتقد است، فرهنگ ایرانی، حتی بخشی از آن که در تاریخ اسطوره‌ای ریشه دارد، جزئی جدانشدنی از هویت ایرانی است و همواره به حیات خود ادامه داده است. بدین منظور، وی تلاش بسیاری برای شناساندن بزرگان فرهنگ و ادب ایران نظیر: رستم، پهلوان اساطیری ایران زمین،^۱ کوروش (حک: ۵۵۹-۵۳۰ ق.م) بنیان‌گذار دولت هخامنشیان (حک: ۵۵۰-۳۳۰ ق.م)،^۲ ابوالقاسم فردوسی (م. ۴۱۶ ق) شاعر پرآوازه طوس^۳ و دیگر مظاهر ملی ایران نموده و آنان را به عنوان بخشی از فرهنگ انسانی و پهلوانی ایرانی معرفی کرده است.^۴ او فرهنگ ایرانی را با وجود تغییر: مرزهای جغرافیایی، زبان، دین و بسیاری از مؤلفه‌های مشترک هویت ایرانی، مانا و پایدار دانسته که به اعتقاد وی، از دوره باستان تاکنون استمرار داشته است و می‌تواند بیانگر انسجام هویت ایرانی باشد. از این رو، کوشیده تا نشان دهد که فتح ایران توسط عرب‌ها، هرچند موجب تجزیه سیاسی ایران شد، اما هرگز وحدت معنوی آن را از بین نبرده است.^۵

۱. برای مطالعه بیشتر درباره او، رک: ثعالبی، شاهنامه ثعالبی، ص ۳۱-۱۷۷.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره او، رک: پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۲۳۲-۴۷۸.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره او، رک: ریپکا، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ص ۲۲۵-۲۴۰؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۵۸-۵۷۰.

۴. زرین کوب، نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه؛ همو، «چگونه می‌توان ایرانی بود؟ چگونه می‌توان ایرانی نبود؟»، ص ۸-۴؛ همو، «آفریدگار رستم»، ص ۵۸-۶۱؛ همو، «آنچه ایران به جهان آموخت»، ص ۱۴-۱۱؛ همو، «ملاحظات چند در باب داستان سهراب و رستم، اثر ماتیو ارنولد انگلیسی»، ص ۳۶۷-۳۷۱.

۵. همو، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۶-۷.

وی با جایز شمردن بهره‌گیری از عناصر انسانی فرهنگ‌های مختلف، منافاتی میان اعتقاد به هویت ایرانی و پذیرفتن فرهنگ اسلامی ندیده و با تکیه بر عنصر انسانیت در فرهنگ ایرانی، اذعان داشته که فرهنگ مزبور می‌تواند به سایر اقوام و ملل نیز تسری داده شود؛ همچنان که فرهنگ اسلامی متعلق به هیچ قوم و ملتی نبوده است و همه اقوام از آن بهره برده‌اند. از این منظر، زرین کوب فرهنگ اسلامی را نیز التقاطی دانسته که در حوزه وسیعی، اقوام مختلف عرب، ایرانی، ترک، هندی، چینی، مغولی، افریقایی و حتی ذمیان و غیرمسلمانان را به هم آمیخته و با التقای فرهنگ‌های مختلف، فرهنگ جدیدی پدید آورده است که حدود و ثغور نمی‌شناسد. به باور وی، همه اقوام و ملل، در عین حفظ موجودیت و استقلال هویتی خود، با همه نقایص و مزایای‌شان، سهمی در بارور ساختن فرهنگ اسلامی داشته‌اند و در مقابل، بهره‌ای از آن نیز برده‌اند.^۱

به نظر می‌رسد، زرین کوب که اندیشه‌هایش از زمان نگارش دو قرن سکوت تا کارنامه /اسلام/ تعدیل یافته، در حقیقت، میان اسلام و عرب تفاوت قائل شده است. پس، در عین حال که عرب‌ها را به‌عنوان قومی وحشی تحقیر کرده و آنها را پست و زبون خوانده، ولی برای آموزه‌های اسلامی در بازسازی هویت ایرانی، جایگاه مهمی قائل شده است. می‌توان گفت که وی هرگز درصدد نفی فرهنگ اسلامی برنیامده؛ بلکه معتقد است که فرهنگ ایرانی باید برای تقویت مبانی انسانی هویت خود، از عناصر انسانی شاخص در فرهنگ اسلامی، نظیر: عدالت‌جویی و مساوات، برابری و برادری، تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر اقوام بهره بگیرد و در جهت استمرار ایرانیت و هویت ملی ایران گام بردارد. بنابراین، نه تنها ملی‌گرایی را منافی تعالیم اسلامی ندانسته، بلکه معتقد است، حفظ سنن گذشته ملی، آنگاه که ملتی بخواهد با اتکا بر گذشته راه آینده را پیش گیرد، مهم و

۱. همو، کارنامه /اسلام/، ص ۳۰-۳۱.

ضروری است.^۱ زرین کوب در نهایت، برای ایران بعد از اسلام، هویتی ایرانی - اسلامی و یا قرین آن قائل شده است؛ درحالی که مطهری، با نفی وحدت نژادی و زبانی ایرانیان، هویت اسلامی را ترجیح داده و معتقد است که ملیت ایرانی به تدریج در درون هویت اسلامی هضم شده و به فرهنگ نوینی دست یافته است.^۲

نتیجه

زرین کوب، به عنوان مورخ نواندیش و ملی گرا، و مطهری، در جایگاه یک اسلام شناس دین گرا، هریک متأثر از گرایش های خود، به بررسی رابطه اسلام و ایران پرداخته اند و به تلقی های متمایزی دست یافته اند. زرین کوب که برآمده از طیف دانشگاهیان ملی گرای عصر خود بوده، با وجود تغییر رویکرد در تحریر دوم اثرش، یعنی دو قرن سکوت، در اغلب گزارش ها و تحلیل هایش، دین اسلام را از عرب ها تفکیک نموده و این ارتباط را میان اقوام ایرانی و عرب جست و جو نموده است. بنابراین، همواره عرب را نه به عنوان مسلمان، بلکه به عنوان قومی دون پایه مورد خطاب قرار داده است؛ ولی در نظر مطهری که متعلق به جامعه روحانیت شیعی و اسلام گراست، جایگاه قوم عرب به عنوان یک قوم منفک از اسلام کم رنگ بوده و همواره مسلمانان حامل دین اسلام تلقی شده اند و اقداماتشان مساوی اسلام در نظر گرفته شده است. بدیهی است که زرین کوب، فتح ایران توسط قوم عرب را تجاوز به حریم ایران ارزیابی کرده و اقدامات آنها را در اجرای احکام فتوحات، متعدیانه تلقی نموده است و مطهری، این فتح را در امتداد نهضت گسترش دین اسلام تعبیر کرده و به توجیه ضعف ها و کاستی های آن اهتمام ورزیده است.

مؤلفان مزبور، گروه ایرانیان به اسلام را نیز از همین منظر ارزیابی کرده اند. زرین کوب این گرایش را تحمیل دین قوم غالب دانسته و مطهری آن را تبلیغ و اشاعه

۱. همو، *درباره تجدید ادبی*، ص ۱۱-۶۷؛ همو، «فرهنگ ایران و مسئله استمرار»، ص ۴۴۹-۴۵۶.

۲. مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۵۹-۶۰.

آیین نجات‌بخش توحیدی تلقی نموده است. به دنبال آن، زرین کوب درصدد احیای هویت ایرانی برآمده و با تکیه بر امتزاج فرهنگ‌ها، به پذیرش هویت ایرانی و اسلامی تن داده؛ ولی مطهری با نفی هویت ملی برای ایرانیان، درصدد القای هویتی صرفاً اسلامی برآمده است و یا دست کم هویت اسلامی را برای ایرانیان ترجیح داده است. بر این اساس، می‌توان گفت که اندیشمندان مزبور، هریک، ابعاد مختلفی از ارتباط اسلام و ایران را مورد توجه قرار داده‌اند و از وجوه دیگر غفلت نموده‌اند که بی‌شک، مطالعه و پذیرش نظرگاهشان را نیازمند تأمل مضاعف می‌سازد؛ ضمن آنکه به‌روشنی می‌توان دریافت که مطالعه از هر دو منظر، در عین تفاوت‌ها، می‌توانند مکمل یکدیگر قرار گیرد و راه را برای رسیدن به دیدگاهی میانه هموار سازد؛ همچنان که برخی اندیشمندان معاصر، نظیر: محمدتقی ملک الشعراء بهار (م. ۱۳۳۰ش)، علی شریعتی (م. ۱۳۵۶ش) و بسیاری دیگر، ضمن حفظ تعلقات ملی و میهنی خود، نگرش سومی را درباره تعامل مثبت میان اسلام و ایران مطرح کرده‌اند. اینان با هدف بازنمایی هویت ایرانی که به زعمشان تا حدّ بسیاری از دست‌رفته بود، ضمن آنکه در جهت نوآفرینی موارث ایرانی و ملی گام برداشتند، روش میانه‌ای را در تبیین رابطه اسلام و ایران برگزیدند و با حفظ رویکرد ملی‌گرایی خود، احیای هویت ملی - ایرانی را با استعانت از دستاورد روابط متقابل و ارزشمند میان اسلام و ایران واکاوی نمودند که شایسته پژوهش و تعمقی دیگر است.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین، ۱۹۶۵م، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
۲. ابن اعثم کوفی، ۱۹۹۱م، *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الأضواء.
۳. ابن حوقل، محمد، ۱۹۳۸م، *صورة الأرض*، بیروت، دار صادر.
۴. اشپولر، برتولد، ۱۳۷۳ش، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه: جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. اشرف، احمد، ۱۳۹۵ش، *هویت ایرانی*، ترجمه: حمید احمدی، تهران، نی.
۶. افتخارزاده، محمود و دیگران، ۱۳۷۱ش، *اسلام در ایران: نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان*، تهران، مؤسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران.
۷. افشاری، مهران، ۱۳۹۵ش، «زرین کوب، عبدالحسین»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۱.
۸. اقبال آشتیانی، عباس و دیگران، ۱۳۸۹ش، *تاریخ کامل ایران*، تهران، ارونند و سما.
۹. باباپور گل افشانی، محمدمهدی و دیگران، ۱۳۹۰ش، *آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری*، قم، مرکز نشر المصطفی.
۱۰. بلاذری، احمدبن یحیی، ۱۹۹۸م، *فتوح البلدان*، بیروت، مکتبه الهلال.
۱۱. پوربیرار، ناصر، ۱۳۷۹ش، *دوازده قرن سکوت*؛ تأملی در بنیان تاریخ ایران، تهران، کارنگ.
۱۲. پورداوود، ابراهیم، ۱۳۲۶ش، *فرهنگ ایران باستان (گنجینه آثار استاد پورداوود: زیر نظر بهرام فره‌وشی)*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. پیرنیا، حسن، ۱۳۷۵ش، *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.
۱۴. تعالی، ابومنصور محمدبن عبدالملک، ۱۳۸۴ش، *شاهنامه تعالی*، ترجمه: محمود هدایت، تهران، اساطیر.
۱۵. جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷ش، *سیری در زندگانی استاد مطهری*، تهران، صدرا.
۱۶. خردمند، محمد، ۱۳۸۰ش، *شهید مطهری مرزبان بیدار*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. دهباشی، علی، ۱۳۷۸ش، «ماجرای کتاب دو قرن سکوت»، *نشریه بخارا*، ش ۹ و ۱۰:

۱۸. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۶۸ش، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات رضی.
۱۹. راعی گلوچه، سجاد، ۱۳۸۲ش، «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ‌نگاری زرین‌کوب»، *مطالعات ملی*، ش ۱۵، ص ۱۱۹-۱۵۲.
۲۰. راوندی، مرتضی، ۱۳۸۲ش، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه.
۲۱. ریپکا، یان، ۱۳۸۱ش، *تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه*، ترجمه: عیسی شهابی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. زرگری مرندی، داریوش، ۱۳۸۵ش، «جایگاه شعر در اسلام»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی، ش ۴: ۵۰-۶۶.
۲۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۳۳ش، «ملاحظات چند در باب داستان سهراب و رستم، اثر ماثیو ارنولد انگلیسی»، *یغما*، ش ۷۶: ۳۶۷-۳۷۱.
۲۴. _____، ۱۳۴۸ش، «اسلام در ایران»، *معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، ش ۱۰: ۲۶-۳۶.
۲۵. _____، ۱۳۵۰ش، «فرهنگ ایران و مسئله استمرار»، *یغما*، ش ۲۷۸: ۴۴۹-۴۵۶.
۲۶. _____، ۱۳۵۴ش، «چگونه می‌توان ایرانی بود؟ چگونه می‌توان ایرانی نبود؟»، *کاو*، ش ۵۸: ۴-۸.
۲۷. _____، ۱۳۵۵ش، *دو قرن سکوت*، چاپ ششم (تحریر دوم)، تهران، جاویدان.
۲۸. _____، ۱۳۶۳ش، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۲۹. _____، ۱۳۶۹ش، *بامداد اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۳۰. _____، ۱۳۷۷ش، *تاریخ مردم ایران*، تهران، امیرکبیر.
۳۱. _____، ۱۳۷۹ش، «درباره تجدد ادبی»، *مطالعات ملی*، ش ۵: ۱۱-۶۷.
۳۲. _____، ۱۳۸۰ش، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر.
۳۳. _____، ۱۳۸۱ش، *نامورنامه: درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران، سخن.
۳۴. _____، ۱۳۸۸ش، «آنچه ایران به جهان آموخت»، *حافظ*، ش ۶۳: ۱۱-۱۴.
۳۵. _____، بی‌تا، «آفریدگار رستم»، *ادبستان*، ش ۱۲: ۵۸-۶۱.

۳۶. سبزیان پور، وحید و رضا کیانی، ۱۳۹۲ش، «نگاهی به موضوع کتاب سوزی در ایران: نقدی بر نظر استاد مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران»، گزارش میراث، ش ۵۶-۵۷: ۱۰۸-۱۰۵.

۳۷. سبزیان پور، وحید و دیگران، ۱۳۹۵ش، «سیمای هویت ایرانی در آثار ادبی عصر اسلامی: نگاهی به مقوله هویت در دو کتاب دو قرن سکوت و خدمات متقابل ایران و اسلام»، مطالعات ایرانی، ش ۳۰: ۶۳-۷۹.

۳۸. شریعتی، علی، ۱۳۹۴ش، *بازشناسی هویت ایرانی اسلامی (مجموعه آثار، ج ۲۷)*، تهران، سپیده باوران.

۳۹. شهبازی، عبدالله، ۱۳۷۷ش، *زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۴۰. شوهانی، سیاوش، ۱۳۸۸ش، «دو تأویل از یک تمدن؛ بازخوانی دو اثر عبدالحسین زرین کوب: دو قرن سکوت و کارنامه اسلام»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۰: ۱۵۷-۲۰۴.

۴۱. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸ش، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.

۴۲. طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، تصحیح: فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران، ناصرخسرو.

۴۳. طبری، محمدبن جریر، ۱۹۶۷م، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار تراث.

۴۴. فرای، ریچارد، ۱۳۸۷ش، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.

۴۵. قدیانی، عباس، ۱۳۸۷ش، *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، تهران، آرون.

۴۶. قنبرلو، عبدالله، ۱۳۹۲ش، «ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی در تعاملات فراملی ایران معاصر»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، ش ۳: ۸۳-۱۰۶.

۴۷. کریستین سن، آرتور، ۱۳۶۸ش، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب.

۴۸. گلدزبهر، ایگناز، ۱۳۵۷ش، *درس‌هایی درباره اسلام*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، کمانگیر.

۴۹. لوئیس، برنارد و دیگران، ۱۳۸۷ش، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه: تیمور قادری، تهران، مهتاب.
۵۰. مسعودی، ابوالحسن علی، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة.
۵۱. معین، محمد، ۱۳۲۶ش، *مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵ش، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.
۵۳. —، ۱۳۷۸ش، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
۵۴. ملک، سرجان، ۱۳۸۰ش، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه: میرزا اسماعیل حیرت، تهران، افسون.
۵۵. ناس، جان، ۱۳۹۳ش، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۶. نفیسی، سعید، ۱۳۸۴ش، *بابک خرمدین؛ دلاور آذربایجان*، به اهتمام: عبدالکریم جریزه دار، تهران، اساطیر.
۵۷. وات، ویلیام مونتگمری، ۱۳۷۳ش، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان؛ تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه: محمدحسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۸. یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
۵۹. یعقوبی، احمدبن اسحاق، ۴۲۲ق، *البلدان*، تصحیح: محمدامین زناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

60. Arnold, Tomas, 1913, *The preaching of Islam: A history of the Muslim faith*, second editon, London.
61. Jenkins, Richard, 2004, *social identity*, London and new york, Taylor & Francis e-Library, second edition.

